

«ادوارد براون» در کتاب «نامه‌هایی از تبریز» در باره‌ی این شخصیت چنین می‌نویسد: کربلایی علی معروف به مسیو از آزادی خواهان و رؤسای مشروطه طلبان قدیم بود. مدت‌ها در استانبول اقامت داشته است. در تبریز کارخانه چینی سازی داشته بعد از پیروزی مشروطیت وی از بهادران مشروطیت نشد و در ایام انقلاب مشروطه رئیس کل وریش سفید مجاهدان تبریز بود



عزل محمدعلی شاه از سلطنت نبوده است. مقام و موقعیت شیخ میان مردم و ملت به جایی رسیده بود که هر وقت هر موضوعی را می‌خواست عنوان کند، برای مردم و اعضای انجمن حجیت داشت.

محبوبیت شیخ سلیم نه تنها در تبریز بلکه در سراسر آذربایجان همواره در تزیاید بود، مثلاً وقتی تلگرافی از انجمن ماکو و ارومیه و خوی و سلماس دایر بر پایداری در اوج مشروطه می‌رسید، می‌نوشتند به جناب شیخ سلیم سلام برسانید و بگویید با جان و دل در راه آزادی و استقلال کوشش خواهیم کرد.

در این زمان شیخ سلیم دیگر آن پیش‌نماز گمنام روستایی ژولیده لباس نبود که فقط چند نمازگزار او را بشناسند، بلکه شناسایی وی ایران گیر و بل جهانگیر شده بود. بنابر نوشته روزنامه انجمن، در ایامی که بین محلات آشتی کنان مجاهدان پیش می‌آید، در اجتماع محله آرامنه، شیخ سلیم سخنان خود را چنین آغاز می‌کند: «... ما ایرانیان می‌توانیم با عموم ملل از آرامنه و گبر و یهود، مملکت صلح و اتحاد بسازیم چنانکه ایجاد کرده و خواهیم کرد؛ ولی دیگر امکان ندارد بتوانیم با مستبدان و ظالمان اتحاد کرده قدمی همراهی کنیم...»

شیخ سلیم به نهادهای آزادی خواهی و آیین مشروطه و روح انقلاب آشنایی کامل داشته و ایستادگی‌اش برای اثبات همان نهادها بوده که به واقعیت آنها وقوف داشت و همواره سخنانش با منطق آراسته بوده است. شادروان شیخ سلیم در همه جا و حتی در تمام مجالس خیره نیز حاضر بوده و جالب اینکه حواس شیخ، بیشتر از هر کاری معطوف به تصویب قانون اساسی در مجلس و ابلاغ آن به سراسر ممالک محروسه ایران بوده است.

در اواخر ذیحجه ۱۳۲۹، اواخر آذر ۱۳۲۰ چهارماه بعد از رفتن مخبرالسلطنه، روس‌های تزاری مداخلات خود را افزایش می‌دهند و داستان اولتیماتوم دوم در ایران پیش می‌آید.

در تبریز آزادی خواهان شهر چون شهید ثقه الاسلام ونوبری و دیگران مجلس مشاوره و کمیسیون جنگی تشکیل می‌دهند که شیخ سلیم نیز حضور داشت. در سوم ماه محرم ۱۳۳۰ به اتفاق سیدالمحققین،

شادروان میرزا ابراهیم آقا صبا بود که خودش یکی از نمایندگان تبریز در مجلس شد و در روز بمباران مجلس به شهادت رسید. مردم تبریز با علاقه وافر همواره طرفدار شیخ بودند و برای این روحانی بزرگوار ارزش فوق العاده‌ای قائل بودند که به جهت سلامت نفس او بود و چون انتخابات نمایندگان اصناف به تاریخ سوم شعبان ۱۳۲۴ قمری صورت گرفت به او ۳۱۴ رأی دادند در صورتی که سید حسن تقی زاده ۱۸۵ رأی آورده بود. دلیل دیگر سلامت نفس وی این بود که نمی‌خواست در جامعه، شلوغی راه بیفتد. شیخ در امور مربوطه در مسائل اجتماعی جدی تر و صادق تر از دیگران بود.

بی هیچ تردید، سخنگویان سه گانه مشروطیت گردانندگان اصلی صحنه یا انقلاب مشروطه بودند ولی این مقبولیت و خصوصاً جسارت شیخ سلیم زیادتر از دیگر مبارزان بود. در ماه محرم ۱۳۲۵ قمری مردم در تلگرافخانه جمع شده و تصویب قانون اساسی را مطالبه کردند و حتی شاگردان مدارس نیز در این اجتماع پرشور شرکت کرده و با آهنگ حزین اشعاری را می‌خواندند و هیجان مردم به حد اعلی رسیده بود. وقتی شیخ سلیم بی تابی مردم را دید جلوی پنجره آمده و خطابه‌ای خواند و مردم را به صبر و شکیبایی فرا خواند. در این میان از میان جمعیت داد زدند: تا کسی باید صبر کرد؟ شیخ جواب می‌دهد تا فردا مهلت بدهید، اگر جواب مساعد از تهران نرسید و خدای نکرده مقصود ملت حاصل نشد «خواهیم گفت کلمه‌ای را که می‌دانیم».

همین حرف مردم را ساکت کرد. به نظر می‌رسد که گفتن کلمه آخر، ابتکار خود شیخ است که به دهان سایرین نیز افتاده است و با آن حرف مثل اسلحه، تهران را تهدید می‌کند و تهران نشینان و حتی نمایندگان مجلس و اعزامی نیز اظهار نگرانی می‌کنند و تعبیرات مخصوصی برای این حرف شیخ سلیم قائل می‌شوند و از آن گفتار توهم «جدایی آذربایجان» را دارند؛ در صورتی که حرف آخر جز درخواست

قرآن میان شما ملت و نمایندگان مجلس داور خواهد شد و همگی حاضران در این محله و تمام مردم شهر با صدای بلند چنین گفتند: «ما ملت آذربایجان و تبریز با جان و دل و مال خود تا آخرین قطره خون خویش در یاری و نگهداری از آنها آماده‌ایم.» و شاگردان نیز در پایان مراسم گفتند: «کرده‌اید عزم سفر لطف خدا یار شما / همت اهل نظر قافله سالار شما.»

شیخ سلیم تا قیام تبریز علیه محمدعلی شاه، همیشه و همواره با مردم شهر همراه بود و آنان را به ادامه مبارزه تار رسیدن به اهداف مشروطیت تشویق می‌کرد؛ وقتی به فرمان محمدعلی شاه مجلس به توپ بسته شد و اشرار دولتی و طرفداران استبداد چون رحیم خان و شجاع الدوله به سوی تبریز سرازیر شدند، به ناچار از شهر بیرون رفته و خود را به نجف رساند و زمانی که علمای نجف تلگراف‌های چندی به پشتیبانی از مجاهدین تبریز می‌فرستادند، شیخ سلیم نیز می‌کوشید آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، خود به یاری مشروطه خواهان به ایران بیاید تا به این وسیله مردم مذهبی دیگر شهرها را نیز به مبارزه علیه استبداد وا دارد.

در همان زمان که عده‌ای از مردم پس از آمدن رحیم خان به تبریز و تشویق و تهدید میلر و پاخیتانوف کنسول روس در تبریز، پرچم‌های سفید تسلیم را از ترس مجازات به در خانه‌های خود زدند، وی که به عتبات رفته بود پس از چند ماهی از نجف به استانبول رفته و از آنجا به تبریز آمد و به نمایندگی انجمن ایالتی آذربایجان برگزیده شد و در آخرین دوران عمر انجمن ایالتی آذربایجان نیز یکی از نمایندگان فعال و مبارز انجمن بود.

نوشته‌اند که در انتخابات انجمن‌های ایالتی و انتخابات مجلس شورای ملی در ۱۳۲۴ قمری - ۱۲۸۵ شمسی، شیخ سلیم از طرف علما به عضویت انجمن نظارت بر انتخابات تعیین شد و چند تن نظیر او نیز از طرف مردم برای نظارت گمارده شدند که یکی از آنها